



حسن انوری

## آغاجی - ترخان

در تاریخ بیهقی بارها از خادمی موصوف به " آغاجی " نام برده شده است. این شخص که خادم خاص مسعود غزنوی بوده، در مواردی که سلطان خلوت کرده و یا درحال استراحت بوده، می‌توانسته به حضور برود و نامه‌ها و پیغامهای ضرور و فوری را برساند و جواب بگیرد. با این که این کلمه مکرراً در تاریخ بیهقی بکار رفته از هیچ موردی به صراحت معلوم نمی‌شود که لفظ آغاجی اسم یا نسبت خانوادگی آن خادم بوده است یا عنوان شغلی وی؟

در میان حاجبان دوره سلجوقی نیز، حاجبی به نام عبدالرحمن با نسبت آغاجی دیده می‌شود. از این دو مورد علامه محمد قزوینی چنین استنباط کرده که " آغاجی " عنوان شغلی خادمان خاص سلاطین بوده و آن را کلمه‌ای دانسته است ترکی مرکب از آغا و چی. (لباب‌الالباب چاپ سعید نفیسی، ص ۵۶۸).

تا آنجا که آگاهیهای تاریخی یاری می‌دهد قدیمیترین کسی که با این عنوان یا نسبت نامیده شده ابوالحسن علی بن الیاس آغاجی است که از امرای دربار سامانی و هم عصر نوح بن منصور پادشاه سامانی (۳۶۶ - ۳۸۷ ه.ق.) بوده است. وی به شاعری شهرت داشته و بنا به قول ثعالبی، او را دیوانی بوده است که در خراسان خواننده می‌شده. (التتمة الیتمیه"، ذیل یتیمه‌الدهر، ج ۲ ص ۱۱۴).

قزوینی به مناسبت ذکر نام او در لباب‌الالباب متعرض این کلمه شده و نظر مذکور را اظهار کرده است. این نظر در کتابهای گوناگون راه یافته. سعید نفیسی در همان حواشی لباب‌الالباب (ص ۶۲۳) آن را تأیید کرده است. دهخدا (در لغت‌نامه)، معین (درفرهنگ فارسی)، نویسندگان دایرةالمعارف فارسی (به سرپرستی مصاحب)، دکتر عباس زریاب‌خونی (در دانشنامه ایران و اسلام) هم کما بیش معنی مذکور را برای آغاجی پذیرفته‌اند. نگارنده نیز در کتاب اصطلاحات دیوانی (تهران ۱۳۵۵، ص ۱۵) این نظر را نقل کرده و با قید ظاهراً" معنی مذکور را برای کلمه آغاجی پذیرفته بودم. اخیراً" مروری مجدد بر

تاریخ بیهقی باعث شد که در این باره تردیدی دست دهد. هدف از تحریر این مقاله، طرح این تردید و بررسی مجدد مآخذ است.

نخست نگاهی می‌اندازیم. به آنچه در پاره‌ای از مآخذ آمده است. معین پس از آوردن معنی کلمه می‌افزاید: " این کلمه در دربار های مشرق ایران در قرنهای چهارم و پنجم مصطلح بوده است. " به نظر می‌رسد معین همان ذکر ابوالحسن آغاچی را در دوره سامانی دال بر استعمال این لفظ در قرن چهارم و ذکر آن را در تاریخ بیهقی دال بر استعمال در قرن پنجم گرفته است.

در دایرة المعارف فارسی نوشته‌اند: "آغاچی منصب خاصی در دستگاه سلاطین اموی ماوراءالنهر که صاحب آن واسطه بین سلطان و رعیت بوده‌است و به سبب حشمت و نفودی که داشته بدون واسطه و میانجی و بدون الزام به رعایت و رخصت نزد سلطان باری یافته و در بعضی موارد ( چنانکه از فحوای تاریخ بیهقی و راحة الصدور بر می‌آید) عنوان حاجب و پرده‌دار داشته است. در دوره مغول برای متصدی عنوان آغاچی غالباً لفظ "ترخان" به کار می‌رفته است که عبارت بوده است از عنوان سردار و امیری که بی واسطه و بدون رعایت نوبت می‌توانسته است به درگاه سلطان تردد حاصل نماید. ترخان در دوره مغول مخصوصاً این مزیت را داشته است که از پرداخت بعضی یا تمام عسوارض دیوانی معاف بود. " معلوم نیست نویسندگان دایرة المعارف این نکته را که آغاچی به سبب حشمت و نفودی که داشته بدون واسطه و میانجی و بدون التزام به رعایت نوبت و رخصت می‌توانسته به حضور برود از کجا اخذ کرده‌اند. جز در تاریخ بیهقی در هیچ جای دیگری سراغ نداریم که در دخول بی اذن آغاچی به حضور سلطان ذکری به میان آمده باشد و در آنجا نیز، چنانکه خواهیم دید، اقتضای شعلی وی ایجاب می‌کرده که بی اذن و بی رعایت نوبت به حضور برود، زیرا خادم خاص بوده است و از حشمت و نفوذ وی سخنی نرفته و حتی عکس آن در موردی بتلویح مطرح شده است. هم معنی گرفته شدن این کلمه (برفرض صحت آن) با "ترخان" نیز اشتباه دیگری است که در دایرة المعارف راه یافته است که در پاره آن صحبت خواهیم کرد.

ابتدا در پاره لفظ آغاچی و مفهومی که فزوبینی و دیگران برای آن قائل شده‌اند صحبت می‌کنیم و برای آن که موضوع روشن شود لازم است به مواردی که این کلمه آمده نگاهی بیندازیم. نخست به سراغ تاریخ بیهقی می‌رویم. در این کتاب، آغاچی در موارد زیر ذکر شده است:

( - ابوالفضل بیهقی، به هنگامی که در پاره حصیری، از سوی بونصر به سلطان مسعود نامه می‌برد از زبان خود می‌گوید: قصد شکار گاه کردم، نزدیک نماز شام آنجا رسیدم. یافتم سلطان را همه روز شراب خورده و پس به خرگاه رفته و خلوت کرده، ملطفه

نزدیک آغاچی خادم بردم و بدو دادم و جایی فرود آمدم نزدیک سرای پرده. وقت سحر گاه فراشی آمد و مرا بخواند. آغاچی مرا پیش برد (ص ۱۶۹).

۲ - در بارهٔ وصول خبر فتح بخارا به دست خوارزمشاه گوید: امیر به گرمابه رفت و از گرمابه به خوان رفت و اعیان و ارگان را به خوان بردند و نان خوردن گرفتند و شراب گردان شد و از خوان مستان باز گشتند و امیر نشاط خواب کرد و گل بسیار آوردند و مثال دادند که باز نگردند که نشاط خواهد بود و گلشن استادم به دیوان آمد. اسکدار بیهقی رسید حلقه برافکنده و بر در زده. استادم بگشاد و رنگ از رویش بگشت... این ملطفه خود برداشت و به نزدیک آغاچی خادم برد خاصه و آغاچی خبر کرد پیش خواندند... (ص ۳۴۴) / خاصه صفت خادم است که بعد از فعل آمده یعنی: به نزدیک آغاچی خادم خاصه برد. /

۳ - در بارهٔ آمدن سلجوقیان گوید: / وزیر / گفت ... امیر را آگاه باید کرد. بونصر گفت: همه شب شراب خورده است تا چاشتگاه فراخ و نشاط خواب کرده است. گفت چه جایگاه خواب است. آگاه باید کرد و گفت که شغلی مهم افتاده است تا بیدار کنند. مرا که بوالفضلم نزدیک آغاچی خاصه خادم فرستادند با وی بگفتم در رفت. در سرای پرده بایستاد و تنحنح کرد. من آواز امیر شنیدم که گفت چیست؟ آن خادم گفت بوالفضل آمده است... (ص ۴۷۲)

۴ - در بارهٔ مصالحه با پسر گاکو گوید: من باز گشتم و اینکه رفت با بونصر بگفتم سخت شاد شد و سجده شکر کرد ... و نامه نوشته آمد نزدیک آغاچی بردم و راه یافتم ... (ص ۵۱۱)

۵ - در بارهٔ رنجش بونصر مشکان از مسعود گوید: استادم / مراد بونصر مشکان است. / رقتی نبشت سخت درشت و هرچه او را بود صامت و ناطق در آن تفصیل داد و این پیغام که بوالعلا را می داد در رقت مشع تر افتاد و به وثاق آغاچی آمد و هرگز این سبکی نکرده بود در عمر خویش و آغازید بسیار بندگی و خدمت نمودن و رقت بسدو داد و او (یعنی آغاچی) ضمان کرد که وقتی سره جوید و برساند و استادم به دیوان باز آمد و بر آغاچی پیغام را شتاب می کرد تا به ضرورت برسانید وقتی که امیر درخشم بود از اخبار درد کننده که برسیده بود. بعد از آن آغاچی از پیش سلطان بیرون آمد و مرا بخواند. (ص ۵۹۵)

آنچه از این موارد استنباط می شود به فرار زیر است:

نه تنها به صراحت معلوم نمی شود که آغاچی عنوان شغلی بوده بلکه تا حدودی عکس آن قابل استنباط است. بدین معنی که در سه مورد اول و دوم و سوم، بیهقی آغاچی را با لفظ خادم، خادم خاصه و خاصه خادم موصوف کرده است. چنین کار بردی ظاهرًا

دال بر آن است که آغاجی نام آن خادم بوده است، چه اگر عنوان شغلی وی بود، ظاهراً این صفات را بدنبال نمی آورد. و در مورد سوم به هنگامی که می‌خواهد به آغاجی اشاره کند با "آن خادم" اشاره می‌کند. این نیز چنان است که گویی آغاجی نام وی بوده نه شغل او.

در مجموع، استنباط نگارنده آن است که آغاجی مذکور در تاریخ بیهقی نام خادم خاص سلطان مسعود بوده نه عنوان شغلی وی. و وی را در نزدیک سرایرده وثاقتی بوده و در هنگام خلوت، می‌خواری، استراحت و حتی خواب امیر می‌توانسته به سرایرده وی داخل شود و این به سبب اقتضای شغلی وی بوده نه بعلت حشمت و نفوذ وی در درگاه. و حتی از مورد پنجم چنین بر می‌آید که آغاجی را شغلی متوسط بوده، زیرا ابوالفضل بیهقی خواجه بونصر مشکان صاحب دیوان رسالت را که به وثاق آغاجی رفته، سرزنش می‌کند و این کار را سبکی می‌داند. اگر آغاجی در درگاه نفوذ و حشمتی داشت، چنانکه نویسندگان دایرة المعارف فارسی گفته‌اند، رفتن صاحب دیوان رسالت به وثاق وی سبکی شمرده نمی‌شد.

پس از تاریخ بیهقی به سراغ دیگر مآخذ این لفظ می‌رویم. لفظ آغاجی در دو مورد در راحة الصدور و یک بار در جامع التواریخ، (و البته در ذکر ابوالحسن آغاجی شاعر در کتب و تذکرها و لغت، چون لغت فرس اسدی، لباب‌الالباب، المعجم شمس قیس، و کتب متأخر) آمده است.

دو موردی که در راحة الصدور آمده عبارت است از:

۱ - در ذکر وزرا و حجاب طغرل سلجوقی آمده است: وزرای او (یعنی طغرل) سالار بوژگان (ن. ل. تورگان) ابوالقاسم الکوینی و ابا احمد الدهستانی عمروک و عمیدالملک ابونصر الکندری، حجاب او الحاجب عبدالرحمن الب زن الآغاجی. (ص ۹۸)

۲ - در ذکر وزرا و حجاب الب ارسلان آمده: وزرای او الوزير نظام‌الملک الحسن بن

علی بن اسحق، حجاب او، الحاجب بکرک، الحاجب عبدالرحمن الآغاجی. (ص ۱۱۷)

چنانکه ملاحظه می‌شود در هر دو مورد از عبدالرحمن نامی یاد شده که حاجب طغرل و الب ارسلان بوده. در هر دو مورد شغل وی به صراحت ذکر شده و لفظ آغاجی همچون نسبتی به کار رفته است و از این موارد ابداً نمی‌توان حکم کرد که آغاجی عنوان شغلی بوده، بلکه احتمال قوی آن است که لفظ آغاجی از نوع نسبت خانوادگی باشد. اگر آغاجی عنوانی از عناوین حجاب بوده باشد ظاهراً باید آغاجی همراه حاجب بیاید یعنی مثلاً "به صورت حاجب آغاجی عبدالرحمن الب زن، نه به صورت متن الحاجب عبدالرحمن الب زن الآغاجی. این که اول لفظ حاجب را آورده و بعد اسم او را و در آخر آغاجی را، معلوم می‌شود که آغاجی نسبت گونه‌ای است.

در جامع‌التواریخ نیز در تحت عنوان الحجاج یعنی حجاج طغرل بیک سلجوقی، یکی را این طور می‌نویسد: النذر الاعاجی، که فروینی به الیدزالاغاجی تصحیح کرده (حواشی لب‌الالباب ص ۵۶۸) که ظاهراً همان البزن مذکور در راحة الصدور است. از این مورد نیز چیزی دال بر عنوان یا نسبت شعلی بودن این لفظ بدست نمی‌آید.

\* \* \*

ریشه این کلمه نیز دانسته نیست. دکتر زریاب ترکی بودن آن را مردود دانسته و حدت زده است که شاید آغاجی از زبان سعدی بوده باشد. (دانشنامه ایران و اسلام ج ۱ ص ۱۰۶). همچنین دکتر زریاب همیشه بودن آن را با اغیجی مردود شمرده. در این باره می‌نویسد: "در دیوان لغات‌الترک کاشغری دو بار کلمه اغیجی ذکر شده و آن را خازن دیباج (نگاهدارنده، پارچه‌های ابریشمی) معنی کرده و اصل آن را کلمه اغی به معنی ابریشم دانسته است. (متن عربی ص ۸۳ و ص ۱۲۲)، در مثنوی ترکی / قوقا و غوبیلیک / یوسف‌الووغ‌خاص حاجب، فصلی در باره، شرایط اغیجی ذکر شده و از آن بر می‌آید اغیجی مطلق گنجور و خزانه دار بوده زیرا از شرایط آن وقوف بر علم حساب و هندسه و دفتر - داری و متصف بودن به صفات امانت و تقوی بوده است. در عنوان باب که در فهرست اصلی ذکر شده (چاپ عکسی نسخه فرغانه، ۸) "خزینه دار نیکو" آمده. "و سر انجم دکتر زریاب نتیجه گرفته است که بدین ترتیب شکی باقی نمی‌ماند که اغیجی در ترکی غیر از آغاجی بوده است. (دانشنامه ایران و اسلام ج ۱ ص ۱۰۶)

اما این که مفهوم این لفظ را (در دایرة‌المعارف فارسی) با "ترخان" مغولی یکی دانسته اند بر فرض صحت آن خالی از اشتباه نیست. برای روشن شدن موضوع ابتدا مفهوم "ترخان" را توضیح می‌دهیم: مفهوم این لفظ نسبتاً روشن است. علاوه بر کتابهای تاریخی مانند جهانگشای جویی و تاریخ و صاف، در کتب لغت مانند جهانگیری، برهان فاطع، فرهنگ رشیدی، غیبات‌اللغات و فرهنگهای متأخر نیز از این کلمه و مفهوم اصطلاحی آن یاد کرده‌اند. از مجموع آنها چنین برمی‌آید که ترخان کسی بوده که هر وقت می - خواسته می‌توانسته به حضور خان (پادشاه) برود؛ اگر تقصیری از او سر می‌زده مؤاخذت نمی‌شده است؛ در جنگها از غنائم سهم می‌برده و در عین حال از تکالیف دیوانی و از پرداخت خراج معاف بوده است؛ و اگر قول میرزا مهدی خان استرآبادی را بتوان پذیرفت، تأنه تقصیر از ترخان سر نمی‌زده، او را مؤاخذت نمی‌کرده اند (سنگلاخ ص ۱۵۵). این معنی اخیر البته محل تأمل است. چه جویی که خود در دستگاه خانان مغول مناصب بزرگ داشته در این خصوص ساکت است. جویی می‌نویسد: "ترخان آن بود که از همه مؤنات معاف بود و در هر لشکر که باشد هر غنیمت که یابند ایشان را مسلم باشد و هرگاه که خواهند دربارگاه که خواهند بی‌ادن و دستوری درآیند. (جهانگشای ج ۱ ص ۲۷)

در این مآخذ هیچ جا اشاره‌ای نیست که ترخان شغلی درگاهی و دیوانی از نوع حاجب و خادم خاص بوده است و واسطهٔ رساندن پیغام از زبردستان به سلطان یا خان، بلکه عنوان یا صفت کسانی بوده است که به جهتی مقرب بوده و مقبول قرار گرفته و از پرداخت مالیات معاف میشده اند. حکایتی که در تاریخ و صاف نقل شده بحوبی این نکته را نشان می‌دهد، و صاف می‌نویسد: "وقتی از اوقات در بعضی متصدات جنگیزخان با فوجی امرا و ایناقون از لشکر دورماند، اتفاقاً در آن روز از نوع پرندگان و جنس دوندگان از طوفان طبقهٔ هوا و سیاحان ساحت غیرا صیدی نکردند و از ادمان رکضت و کثرت ریاضت پادشاه و ملازمان کوفته و گرسنه ماندند. ناگاه یکی از قوشچیان صعوه‌ای که مقول آن را فرجه خواند صید کرد و در موقف عبودیت جوک زده عرضه داشت و گفت:

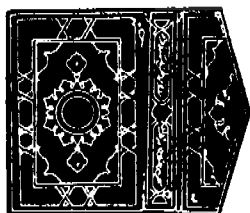
پای ملخی پیش سلیمان بردن

عیب است ولیکن هنر است از موری

جنگیزخان بدان تفأل کرده آن را به قبول مقابل فرموده و جانور دار را ترخان کرد. باورچیان گنجشک را چون جگر مهجوران کباب کردند و به خدمت پادشاه عنقا همت آورد فرمان رسانید تا جمعی را که در صحبت رکاب جهانگیر بودند شمار رفت. هفتادتن برآمد. باز فرمود تا اجزای آن گنجشک صیغ را به مثابهٔ جزء لایتجزی بر حاضران قسمت کردند." (ص ۴۵۳)

پیشگامان اسلام در فن

پرتال جامع علوم انسانی



خواننده عزیز

لطفاً حق اشتراك سال ۱۳۶۱

را مرحمت كنيد

بهاي اشتراك ۲۴۰۰ ريال است